

نگاهی به کتاب «در کمین گل سرخ»

21 فروردین 1404

21 فروردین ماه سالروز شهادت شهید علی صیاد شیرازی، سرلشکر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و فرمانده پیشین آن است که در سال 1378 توسط منافقین کوردل به شهادت رسید.

کتاب «در کمین گل سرخ» زندگی‌نامه داستانی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی به قلم محسن مؤمنی شریف است که در انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.

در این کتاب بخش‌های مختلفی از زندگی شهید صیاد شیرازی از جمله فعالیت او در ارتش پهلوی پیش از انقلاب، حضور او در کردستان و سال‌های جنگ و اتفاقات پس از دفاع مقدس در بیان خاطرات شهید و اطرافیان او آورده شده است.

نویسنده این کتاب در مقام قصه‌نویس نشست و به بیان اتفاقات به شیوه‌ای داستانی پرداخته است. به همین دلیل روایت زندگی صیاد شیرازی را کاملاً غیرمنتظره و با تعلیق آغاز می‌کند؛ از آنجاکه یک سرهنگ، حکم بازداشت صیادشیرازی را صادر می‌کند و نمی‌داند چند روز بعد او ضامن جانش می‌شود: «قصه از پدر صیادشیرازی که نظامی بوده شروع می‌شود تا به کودکی، نوجوانی و جوانی صیاد برسد. حالا او به‌عنوان یک نظامی در آستانه انقلاب، فعالیت‌های انقلابی می‌کند و سرهنگ شعبی او را به همین جرم به بازداشت می‌فرستد. چند روز بعد که انقلاب به ثمر می‌رسد جوانان انقلابی اصفهان می‌خواهند سرهنگ را اعدام کنند که صیادشیرازی شفاعتش را می‌کند».

در یکی از خاطراتی که در این کتاب آمده است، می‌خوانیم:

«علی آن شب همراه خواهر بزرگش که از دره‌گز آمده بود، به حرم رفت. اینکه در آن شب در آن جا چه گذشت و علی چه گفت و چه شنید، تنها خدا می‌داند و بس. اما همان شب در تهران، خیابان دیباجی، همسایگان او چند مورد رفت و آمد مشکوک دیده بودند. پیکانی در آن نیمه شب چند بار طول خیابان را پیموده بود. رفتگر شهرداری را دیده بودند که ناشیانه خیابان را جارو می‌کرده و حرکات و نگاه‌های غیر عادی بوده و.... اما در مشهد، علی هنگامی از حرم برگشت که آفتاب صبح جمعه تابیده بود. او سر راهش نان سنگک و پنیر و خامه گرفته بود. مانند همیشه خود بساط صبحانه را پهن کرده و بعد پدر و مادرش را دعوت به صبحانه کرده بود. بعد گویی که عجله داشته باشد، به سراغ بستگانش رفته بود و تا ظهر به خانه اغلب آن‌ها سرکشیده بود. حتی آن‌ها می‌گویند انگار از سرنوشت خود خبر داشته که آن‌ها را نسبت به انجام فرایض دینی و وظایف فردی و اجتماعی‌شان سفارش می‌کرده است. سرانجام حدود ظهر به سوی تهران پرواز کرد.»

نام کتاب بسیار هوشمندانه انتخاب شده است؛ در کمین گل سرخ اشاره‌ای ایهام‌برانگیز به دو کس دارد: فرزند شهید صیاد و فرزندان ایران زمین. مرجان، گلبرگ آن گل سرخ است؛ گل سرخی به نام علی صیاد شیرازی که دمی عطری خوش پراکند و رفت؛ مرجان نام دختر اوست که عقب افتاده ذهنی بوده و

تا صفحات پایانی «در کمین گل سرخ» هیچ نامی از او نیست؛ چرا که پدرش در کوران جنگ چنان نگران همه فرزندان ایران زمین بوده که نمی توانسته تنها به فرزند خود بیندیشد.



این کتاب مورد توجه و تحسین رهبر انقلاب نیز قرار گرفت و ایشان تقریظی بر آن داشتند که در زیر متن این تقریظ را می خوانید:

«این نمونه جالب و بی سابقه ای است از گزارش جنگ در ضمن داستان شیرین زندگی یکی از شخصیت های آن. آن را یکسره مطالعه کردم (تا 84/6/7) زیبا و هنرمندانه نوشته شده است. با بسیاری از حوادث آن کاملاً آشنایم. البته بسیاری دیگر از حوادث آن دوران و نیز مطالب بسیاری از آنچه مربوط به این شهید عزیز است ناگفته مانده است و این طبیعی است. البته برجستگی های شخصیت شهید صیاد شیرازی را در نوشته و کتاب به درستی نمی توان نشان داد او حقاً نمونه ای از یک ارتشی مؤمن و شجاع و فداکار بود. رحمت خدا بر او.»